

جنبش اجتماعی زنان - ۶

جنبش اجتماعی زنان در بلوک شرق



سرمایه‌داری عبارت است از تحلیل تاریخی تحولات در موقعیت زنان - که با گذر از فئودالیسم به کاپیتالیسم همراه بود - به عنوان اساسی‌ترین تحول اجتماعی - اقتصادی در تاریخ جدید با توجه به رابطه ستم زنان با طبقه اجتماعی و نیز بحثی از سوسیالیسم بالقوه در مورد آزادسازی زنان که تحت نظام سرمایه‌داری غیرممکن است.

از دیدگاه نظریه‌پردازان این مکتب، تحلیل مارکسیستی به یک بررسی اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه تشکیلات اقتصادی را به عنوان اساسی که ساختارهای اجتماعی، سیاسی و روان‌شناختی بدان استوار است، به رسمیت می‌شناسد. به ویژه این مسئله مهم است که سئوالاتی در مورد طبقات اجتماعی و توزیع ارزش افزوده مطرح می‌شود. انقلاب صنعتی، مسئله کمیابی کالا را که پیش‌تر در زندگی بیش‌تر مردم مطرح بود، از میان برد و به گونه‌ای بنیادی ارزش افزوده اجتماعی را بالا برد و به صورت عادلانه‌تری توزیع کرد. به علاوه، انقلاب صنعتی و اتوماسیون، نیاز به تکرار کارها و کار ییدی پرزحمت را کاهش داد و بنابراین به ارتقای میزان آزادی زنان و مردان از کار غیرخلاق منجر شد. اما در حالی که صنعتی شدن می‌توانست مردم را آزاد کند، از نظر تاریخی خلاف آن اتفاق افتاد.

گذر از فئودالیسم به کاپیتالیسم با حرکتی از یک خود انکایی نسبی به وابستگی به بازار منجر شد؛ چرخشی که مغل رابطه پیشین زنان با تولید بود. کاپیتالیسم تا حدی پیش رفت که بردگی عصر

● از دیدگاه مارکسیسم، زن به عنوان جزئی از پرولتاریا مطرح است که همانند مردان باید به ایفای نقشی مؤثر در فرایند تحقق انقلاب علیه بورژوازی همت گمارد.

● مارکسیسم از یک دیدگاه، عامل اصلی استثمار توده‌ی مردم از جمله زنان را، نظام سرمایه‌داری و متعلقات آن تلقی می‌کند.

● تقریباً در همه سیستم‌های اجتماعی، ظلم بر زنان، با جامعه‌پذیری و سرکوبی روان‌شناختی در ارتباط است، روندی که مردم آن را طرز تلقی‌های اجتماعی و سیاسی می‌دانند.

در شماره‌های پیشین، جنبش اجتماعی زنان در غرب بررسی شد و از سنخ‌شناسی فمینیسم تا فرجام‌شناسی آن مورد تحلیل قرار گرفت. در این شماره نیز به منظور بررسی گسترده‌تر جنبش اجتماعی زنان به تحلیل وضعیت و جنبش اجتماعی آنان در بلوک شرق (سابق) بررسی می‌شود، تا همان گونه که پیش از این گفته شد، پس از بررسی جنبش اجتماعی زنان در جهان سوم، در نهایت با در نظر گرفتن روش کلان‌نگر به بررسی تطبیقی جنبش‌های زنان در سه سطح یاد شده پرداخته شود. در این مطلب جایگاه زنان در مکتب مارکسیسم و متعاقب آن جنبش زنان در بلوک شرق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از دیدگاه مارکسیسم، زن به عنوان جزئی از پرولتاریا مطرح است که همانند مردان باید به ایفای نقشی مؤثر در فرایند تحقق انقلاب علیه بورژوازی همت گمارد. مارکسیسم از یک دیدگاه، عامل اصلی استثمار توده مردم از جمله زنان را، نظام سرمایه‌داری و متعلقات آن (مانند فرایند تولید صنعتی، استقرار بورژوازی سودطلب و...) تلقی می‌کند. بنابراین مارکسیسم ابتدا دیدگاه انتقادی خود را از وضعیت موجود مطرح می‌کند و سپس راه حل و دیدگاه جدیدی از موقعیت مطلوب زن در نظام انقلابی به دست می‌دهد.

الف) نقد مارکسیسم بر جایگاه زن در نظام سرمایه‌داری و طرح ایده‌آل‌های جدید:
نقد مارکسیستی در موقعیت زنان در جامعه



● مهم است به خاطر آوریم آنچه ما به عنوان مجموعه تفکرهای رایج در مورد زنان مدنظر داریم، تقریباً همیشه طرز تلقی مردان طبقه حاکم نسبت به زنانشان است.

سود کم‌تر از تولید صنعتی بود، دچار ناکار کردی و بی‌کفایتی در جوامع کاپیتالیست شدند. سوددهی محدود حمل و نقل عمومی شهری، بهداشت عمومی، مراکز پرستاری کودک، آموزش و پرورش همگانی، که جملگی از نظر اقتصادی نامؤثر تلقی می‌شوند، مانع از این شد که در سطح خصوصی گسترش یابند.

بخشی از اقتصاد کاپیتالیستی هم که به ندرت به رسمیت شناخته می‌شود، کاری است که زنان خانه‌دار انجام می‌دهند، به‌ویژه زمانی که شاغل و حقوق‌بگیر نیستند. آن‌ها کودکان را پرورش می‌دهند تا کارگران مطیع شوند و نیز مصرف‌کنندگانی باشند که بازار وسیع تولیدات را تأمین کنند. آشپزی و نظافت برای کارگران ضروری است، چرا که اگر این کارها توسط همسران کارگران و بدون دستمزد انجام نپذیرد، سرمایه‌دار باید برای انجام این امور متحمل هزینه شود.

تعریف بهره‌وری انسانی - آنچه که در نظام سرمایه‌داری، کار غیرتولیدی محسوب می‌شود - این است که کارفرما می‌تواند کارگر را وادار به جبران میزان ضرر خود کند. به این طریق سود سرمایه‌داران افزایش می‌یابد، زنان و مردان کارگر بیشتر استثمار می‌شوند و خانواده نقش واحدی را برای بالا بردن نرخ سود کارفرمایان ایفا می‌کند.

نیازمندی کاپیتالیست به سرویس‌های خانواده، می‌تواند دلیلی باشد برای این مسئله که بازرسان کارخانه‌ها در انگلستان محل کار کردن مادرانی شدند که بسیاری از آنان از زمان کودکی استخدام شده بودند و نمی‌توانستند به خیاطی یا آشپزی بپردازند و از فرزندان خویش نگهداری کنند. مقدمه تدوین قوانین حمایتی به زمانی بر می‌گردد که نیازهای کاپیتالیست به سرویس‌های مجانی زنان، مردان غیرسفیدپوست و کهستلان، درک شد.

با این حال حتی سرمایه‌داری فمینیست ممکن است مردان را از قدرت محروم کند و به آن‌ها بیاوراند که منافع سرمایه‌داران فمینیست متعلق به آن‌هاست. با این حال این نظام هنوز یک نظام کاپیتالیست است،

فئودالیسم را از بین برد ولی حقوق اشتراکی را کاهش داد و سپس نابود کرد و در عوض به افراد معدودی که مالکیت ابزار تولید را داشتند، امتیازاتی اعطا کرد.

در حالی که در دوران انتقالی، کار زنان شامل باغبانی در مزارع وسیع، دامداری در مزارع اشتراکی و خوشه چینی بود، اما از زمانی که نظریات کاپیتالیستی در مورد مالکیت خصوصی مطرح شد و اراضی اشتراکی از قلمرو عمومی خارج شد، همه این امتیازات از بین رفت.

کلارک در کتاب زندگی کاری زنان در قرن هفدهم معتقد است که کاپیتالیسم در ابتدا توان تولیدی را از زنان سلب کرد، در حالی که پیش‌تر زنان عهده‌دار کارهایی از قبیل تولید پنیر، آبیجو، گوشت خوک، نخ پشمی، پارچه و لباس بودند و این توزیع کار برای امرار معاش خانواده آن‌ها ضروری بود، قطعه‌بندی اراضی مشترک که به موجب نظام سوسیالیستی صورت گرفته بود، مانع این گونه فعالیت‌های زنان شد و کار آنان را به تهیه لباس‌های پشمی که پارچه آن را از بازار می‌خریدند و فراهم کردن غذایی که با دستمزد شوهرانشان تدارک می‌دیدند، محدود کرد.

کار زنان و مردان در رابطه با بازار عبارت از کار برای افراد دیگر خارج از خانه، برای دریافت دستمزد است که به موجب نظام سرمایه‌داری «کار تولیدی» خوانده می‌شود؛ و یا توجه به این که وظایف زنان خانه‌دار در منزل به هیچ عنوان در ارتباط با آن سری کارها قرار نمی‌گیرد، پس دستمزدی نیز دریافت نمی‌کنند.

الگوی روابط سرمایه‌داری از زمانی که ماشین‌های بخار برای کارخانه‌های پارچه‌بافی در قرن هجدهم به کار گرفته شد، در غرب استقرار یافت. صنعتی شدن ممکن بود که همه مردم را از بردگی نجات دهد اما اولویت‌های سرمایه‌داری، امکان توزیع معقول و دموکراتیک ارزش افزوده را از بین برد و آن ارزش افزوده را بین ایلت مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار مجدد تقسیم کرد.

سود و نیاز به سود همواره فزاینده، مسئله حیاتی سرمایه‌داری است که در غیر این صورت، این نظام، توان تجدید ساختار را ندارد؛ چرا که در ابتدا در جوامع سرمایه‌داری کار ویژه‌هایی که سود ایجاد نمی‌کردند، به کار گرفته نمی‌شدند و سرانجام روشن شد که ناآرامی‌های اجتماعی در نتیجه این نظم، صرفاً کاپیتالیستی است. البته دولت رفاهی کاپیتالیستی که بعدها به وجود آمد، در بخش خدمات عمومی، مؤسساتی را برای مرتفع کردن نیازهای بشری که نمی‌توانستند در جریان مکانیسم سود برطرف شوند، ایجاد کرد که از آن جمله می‌توان به امنیت اجتماعی، تأمین بهداشت، حمل و نقل عمومی، آموزش و پرورش همگانی و... اشاره کرد.

به هر حال سرویس‌هایی که سوددهی نداشتند یا

بنابراین سود را به نیازهای اجتماعی ترجیح می‌دهد. حتی اگر کنترل کاپیتالیسم به زنان واگذار شود، همه زنان را نمی‌تواند آزاد کند. قرار گرفتن زنان در رده‌های بالاتر در قلمرو کاپیتالیست به معنای مجاز بودن یک گروه ایلت زنان - یعنی همسران، خواهران و دختران مردان کاپیتالیست - به استثمار سایر زنان و مردان است.

صنعت، شرایط ماقبل سوسیالیست را فراهم می‌کند، اما توزیع برابر ارزش افزوده تحت سیستمی که مالکیت خصوصی به درصد کمی از جمعیت، اجازه بهره‌برداری از قسمت اعظم کالا را می‌دهد، غیرممکن است. مادامی که برای این گروه، نبود، مهم‌تر از مباحثات عقلایی و دموکراتیک در مورد ارزش افزوده است - هیچ امکانی برای آزادسازی حقیقی زنان قابل تصور نیست.

مسئله آزادسازی زنان تا حدی به تشخیص تفاوت استثمار و ظلم برمی‌گردد. اگر شخصی کار کند، ارزش و سودی را برای سایرین ایجاد کرده است. استثمار از وقتی به وجود می‌آید که کارفرما به تناسب ارزش تولید مجدد و به میزان سود حاصله، دستمزد نمی‌دهد. اشخاص در حالی که کار نمی‌کنند، استثمار نمی‌شوند. اگر شخصی قدرت کنترل را از دست بدهد، به ویژه این که مورد تسلط فرد دیگری واقع شود که غالب تصمیمات مهم را درباره فعالیت‌ها و افکار وی اتخاذ می‌کند، آن شخص از جانب قدرت دیگری، مورد ظلم واقع شده است.

تقریباً در همه سیستم‌های اجتماعی، ظلم بر زنان با جامعه‌پذیری و سرکوبی روان‌شناختی در ارتباط است، روندی که مردم آن را طرز تلقی‌های اجتماعی و سیاسی می‌دانند. مهم است به خاطر آوریم آنچه ما به عنوان تفکرات رایج در مورد زنان مدنظر داریم، تقریباً همیشه طرز تلقی مردان طبقه حاکم نسبت به زنان‌شان است. این تفکرات از طریق رسانه‌ها، آموزش نقش جنسی در مدارس و سازماندهی اجتماعی بر همه زنان و مردان، از جمله طبقه کارگر رسوخ می‌کند. این ایده که همسر و مادر توسط کار شوهر مورد حمایت قرار می‌گیرند، ایده طبقه حاکم است - که توسط طبقه کارگر تقلید و پرداخته می‌شود - طبقه حاکمی که اغلب توانایی مردان در حمایت از زنان‌شان و در عوض مطیع بودن زنان در خانه در برابر شوهران‌شان مباحثات می‌کند.

آنچه مردان طبقه حاکم از چنین سیستمی به دست می‌آورند، اطمینان از این است که آنان وارث «حق قانونی» مالکیت و نیز وارث یک سیستم اجتماعی مدنی می‌شوند که بازتاب قدرت اجتماعی و اقتصادی آنان در سطح وسیع‌تری است. مردان طبقه کارگر نیز روحیه احترام و فرمانبری پیدا می‌کنند و احساس رضایت روان‌شناختی نسبت به کارشان به دست نمی‌آورند.

● فمینیست‌ها و مارکسیست‌ها نزدیک به یک قرن معتقد بودند که تنها راه نجات زنان، وارد شدن آن‌ها به بازار کار است.



را فراهم آورند، گرچه این ایدئولوژی نیز وجود داشت که زنان نباید کار کنند.

حقوق زنان که معمولاً $\frac{1}{4}$ حقوق مردان در کاری مشابه بود، برای امرار معاش خانواده‌های طبقه متوسط ضروری بود. در آمریکا میانگین سن کارگران، زیر ۳۰ سال بود و مهم این که ۴۸ درصد زنان بین ۴۵ تا ۶۵ سال، نیروی اصلی کار در سال ۱۹۷۰ محسوب می‌شدند. بیش‌تر زنان مسن کار می‌کردند، زیرا در غیر این صورت نمی‌توانستند زندگی کنند.

این تقصیر زنان نبود بلکه گناه سرمایه‌داری بود. تعدادی از زنان و مردان کارگر به طور دموکراتیک در اتخاذ تصمیمات راجع به کارشان مشارکت می‌کردند، تعدادی نیز تشویق می‌شدند تا کارشان را با خلاقیت انجام دهند. به افراد کم‌شماری نیز برای بهبود تولیداتشان پاداش داده می‌شد. از سوی دیگر هر انتقادی از کاپیتالیست باید شامل یک مبارزه سیاسی با فمینیست‌هایی می‌شد که در صدد اثبات این مسئله بودند که افزایش مشارکت زنان حتا در فعالیت‌های انحصارگرایانه، افراط کارانه و غیردموکراتیک، شرایط انسانی زنان یا مردان را بهبود می‌بخشد.

در چنین زمانی مسئله این نیست که اگر کشورهای توسعه یافته سعی کنند تحت اشکال سیاسی سوسیالیستی، صنعتی شوند، مسائل حل می‌شود، بلکه مهم این است که کشورهای کاپیتالیستی راه حلی بیابند. مارکسیست‌ها و سایر منتقدان کاپیتالیست معتقدند که سوسیالیسم در یک اقتصاد به دلیل دموکراتیک کنترل شده، به تنهایی و الزاماً باعث برابری زنان نمی‌شود، مگر این که زنان فعالانه در ساختن سوسیالیسم و برای رسیدن به قدرت در کنار متحدین طبقه سیاسی‌شان تلاش کنند. اما یک دولت واقعی سوسیالیست از طریق اعمال کنترل کارگران آزاد، از میان بردن الگوهای برابری توزیع و مصرف و جایگزینی ارزش‌های اجتماعی به جای رقابت‌های فردی و سودمندان، پیش زمینه و شرایطی را برای رهاسازی زنان و به طور کلی تمامی مردم فراهم می‌کند.

البته در میان حکومت‌های سوسیالیست، احتمالاً چین نسبت به سایر کشورها، موقعیت زنان را بیش‌تر اصلاح کرده است.

بنابراین به دلیل این که کاپیتالیسم منافع نظام

بالاتر از ۱۴ سال، در خارج از خانه کار می‌کردند. جالب‌تر این که ۲۵ درصد کل این زنان متأهل، با کودکان زیر شش ساله‌شان مشغول کار بودند و در میان سیاهان نیز، ۵۰ درصد زنان با کودکان کودکستانی دائماً کار می‌کردند. به طور کلی ۳۰ درصد جمعیت زنان مشغول به کار بودند و ۴۲ درصد از کل نیروی کار را زنان تشکیل می‌دادند.

مشابه چنین موقعیتی در ژاپن نیز ایجاد شد، تا جایی که ۳۹ درصد از کل زنان خارج از خانه کار می‌کردند و ۵۱ درصد از کل کارگران، زن بودند. در جمهوری فدرال آلمان نیز ۴۴ درصد کل شاغلان را زنان تشکیل می‌دادند و ۳۰ درصد از کل زنان کار می‌کردند. در سوئد ۴۴ درصد از کل دستمزدبگیران، زن بودند و ۳۰ درصد کل زنان خارج از خانه کار می‌کردند و در انگلستان نیز ۴۷ درصد کل شاغلان را زنان تشکیل می‌دادند و ۲۳ درصد کل زنان مشغول به کار بودند.

اگر ما موقعیت زنان را در آمریکای معاصر به عنوان نمونه‌ای از شرایط زنان تحت نظام سرمایه‌داری پیشرفته در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که بیش‌تر زنان، کم‌ترین حقوق را دریافت می‌کنند و کم‌تر در شغلی رضایت‌بخش قرار می‌گیرند. از جنگ جهانی دوم، زنان به عنوان فروشنده، کارمند، اپراتور تلفن، کارگر بیمارستان و... وارد نیروی کار شدند؛ به طوری که ۷۲ درصد از کل گارسون‌ها و آشپزها نیز زن بودند. زنان ۵۵ درصد از کل کارگران خدمات و ۹۳ درصد از کل دستمزدبگیران و مستخدمان خانگی را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۶۶، ۳۲ درصد از کل دستمزدبگیران، کارگران و فروشندگان را - که ۸۷ درصد آنان سفیدپوست بودند - زنان تشکیل می‌دادند و در ژاپن و آلمان نیز بخش بزرگی از نیروی کار زنان، در کارخانه‌ها استخدام می‌شدند، این آمار تا حدی کاهش یافت.

بدین ترتیب در سرتاسر جهان سرمایه‌داری، تعداد زنان متأهلی که کار می‌کردند، افزایش یافت. زنان مسن‌تر و زنان متأهل به این دلیل بیش‌ترین افزایش را در نیروی کار زنان پیدا کردند که مردان طبقه متوسط بیش از حد نمی‌توانستند هزینه خانواده‌شان را بر دوش کشند بدون این که همسران آنان درآمد دیگری

همچنین زنانی که بیرون از خانه کار می‌کنند نه تنها مورد تبعیض قرار می‌گیرند بلکه به طور کلی استثمار هم می‌شوند. در انگلستان و آمریکا، انقلاب صنعتی مشارکتی را برای زنان و مردان ایجاد کرد به طوری که زنان در معادن و کارخانه‌ها استخدام می‌شدند اما دستمزد کم‌تری نسبت به مردان دریافت می‌کردند. در ابتدا کاپیتالیسم به کار ارزان زنان طبقه کارگر به عنوان مستخدمان خانگی، معدنچیان یا کارگران کارخانه‌ها نیاز داشت. زنانی که بدین طریق خود و خانواده‌شان را تأمین می‌کردند، اغلب به دلیل این که شوهران‌شان شغل‌های با درآمد بالاتری را به دست نمی‌آوردند، تنها نان‌آور خانواده محسوب می‌شدند.

در قرن نوزدهم، هم در انگلستان و هم در آمریکا زنان متأهل سفیدپوست، مادامی که شوهران‌شان زنده بودند به ندرت در خارج از منزل کار می‌کردند. اما در پایان قرن در آمریکا، $\frac{1}{4}$ زنان دستمزدبگیر سیاهپوست ازدواج کرده بودند. تحول کاپیتالیسم در قرن ۲۰، زنان متأهل را برای حمایت از استانداردهای زندگی خانواده آن‌ها، وارد بازار کار کرد.

تا آن زمان کل نیروی کار زنان نسبتاً کم بود. زنان سفیدپوست متأهل در آمریکا به جز زمان جنگ، اغلب در خانه بودند و در زمان جنگ هم در تمام بخش‌های تولیدی و اقتصادی جایگزین مردان شدند. پس از جنگ جهانی دوم در سرتاسر جهان صنعتی، زنان از جمله زنان متأهل، بخش اصلی نیروی کار را تشکیل می‌دادند.

آمار سال ۱۹۷۰ در آمریکا نمونه اولیه این چرخش را نشان می‌دهد. طبق این آمار، ۴۰ درصد کل زنان

صنعتی را به طور ناعادلانه و نامعقولی توزیع می‌کند، باید سوسیالیسم یا اولویت‌های متفاوت جایگزین آن شود. هرگونه انتقادی از نقش زنان در جامعه کاپیتالیست، باید امیدها و وعده‌های صنعتی شدن و محدود بودن مزد بیش‌تر کارگران را به حساب آورد. با توجه به عامل بالقوه‌ای که کاپیتالیسم دارد، می‌تواند مردم را از دستمزدهای پایین و شغل‌های نامناسب برهاند، ولی نظام سرمایه‌داری به وعده‌اش وفا نمی‌کند. به دلیل نقش دوگانه زنان، به عنوان مادران و همسران بدون مزد، بیش‌تر زنان کارگر در دوره گذار کاپیتالیسم به سوسیالیسم، ممکن است یک گروه قوی باشند. در جامعه سرمایه‌داری پیشرفته، زنان خانه‌دار بخش اعظمی از کارهای اجتماعی ضروری را انجام می‌دهند. در سوئد به این مسئله توجه شده است و به زنان خانه‌دار حقوق پرداخت می‌کنند. همچنین بانک‌های متاهلاتان متوسط ساعات کار زنان آمریکایی را در هفته ۹۹ ساعت تخمین زده است.

در این میان نگرانی مادران کارگر، دو چندان است، زیرا باید دستمزدی هم برای نگهداری فرزندانشان به اشخاص دیگر بپردازند. در زمانی که در بیش‌تر جوامع کاپیتالیست، مراکز مراقبت از کودکان زیر شش سال - مگر برای قشر مرفه - فراهم نشده بود، مراقبت از کودکان برای مادران کارگر، هزینه بسیاری داشت. در جامعه‌ای که برتری بر اساس سود بیش‌تر مادی سنجیده می‌شود، مراقبت از فرزندان کارگران در درجه پایین‌تری قرار می‌گیرد.

در جوامع سرمایه‌داری، برای رسیدن به سرمایه‌داری انحصاری، فروختن کالای کم‌تر با قیمت بالاتر، نسبت به رقابت برای به دست آوردن سهم بیش‌تری در بازار، برتری دارد و در پی این مسئله در صنعت و کارخانه‌ها، مشاغل کم‌تر و کم‌تری وجود خواهد داشت. در سال ۱۹۷۱ در ژاپن و آمریکا تنها ۲۶ درصد جمعیت دستمزدگیر در تولیدات صنعتی و کارخانه‌ها استخدام می‌شوند. ۳۶ درصد طبقه کارگر صنعتی ژاپن زنان هستند.

در بیش‌تر جوامع کاپیتالیست پیشرفته، خدمات به سرعت رشد کرده است و زنان نقش مهمی در این بخش دارند، به گونه‌ای که تا سال ۱۹۷۰، ۳۱ درصد از کل کارگران آمریکا در مشاغل خدماتی مانند شرکت‌های عمومی آب، برق، گاز و فاضلاب استخدام شدند که از این تعداد ۵۵ درصد زن بودند. اما در ژاپن تنها ۱۸ درصد کارگران در بخش خدماتی کار می‌کردند که حدود ۴۰ درصد آنان زن بودند. آمارهای انگلستان، جمهوری فدرال و سوئیس نیز نظیر همین است.

کار در بخش خدمات، برای رفع نیازهای انسان ارزش کم‌تری نسبت به تولید کالاهای مادی تحت نظام سرمایه‌داری دارد. از این رو کارگرانی که با بخش خدماتی در ارتباط هستند، نسبت به کارگران صنعتی کم‌قدرت‌ترند و حقوق کم‌تری دارند. کاپیتالیسم بر اساس جنسیت تقسیم کار نمی‌کند، اما از تداوم این

مسئله سود می‌برد. در نظام سرمایه‌داری، کارخانه و بچه‌داری بدون دریافت دستمزد، موقعیت نازلی به زنان می‌دهد، زیرا منزلت اجتماعی در رابطه با ثروت معنی دارد. به طور کلی زنان کار مشابهی را برای حقوق کم‌تری انجام می‌دهند و آنچه آن‌ها انجام می‌دهند در واقع برای هیچ است.

بسیاری از زنان در جوامع کاپیتالیست، طوری بار آمده‌اند که نیکوکار، بی‌تکبر، محتاط و آگاه از نیازهای دیگران هستند و این از نظر اجتماعی مفید است و نیز در نهایت باعث نمی‌شود که زنان، فردگرا و رقابت‌جو باشند. در حقیقت جوامع سوسیالیست با وظیفه تربیت مردان برای توسعه ویژگی‌هایی که زنان در نظام سرمایه‌داری دارند، مواجه می‌شوند.

نقش دوگانه زنان این تصور را برای ما ایجاد می‌کند که روابط موجود در نظام سوسیالیسم، مشابه کشورهای تقریباً صنعتی است. موقعیت منحصر به فرد زنان در اقتصاد ملل پیشرفته سرمایه‌داری، آن‌ها را بیش از حد ملزم می‌کند که سهمی در موقعیت‌های رهبری برای ایجاد جامعه‌ای نوین با مردان داشته باشند. بحث این نیست که زنان از مردان بهتر هستند یا این که ظلم و استثمار، یکی را بهتر کرده است، بلکه بحث این است که زنان به‌ویژه در آمریکا، تنها اکثریت نیروی کار یک بخش اقتصاد یعنی صنایع خدماتی را تشکیل می‌دهند. بنابراین آنان اساس قدرتی قوی را ایجاد می‌کنند.

برای مارکسیست‌ها کلید اقدام سیاسی و انقلاب، تنها وجود استثمار نیست، بلکه تجربه اجتماعی است که باعث سازماندهی سیاسی می‌شود که مارکس آن را نیروی کار کارخانه تلقی می‌کرد. به اضافه وجود موقعیت‌هایی در عرصه‌های نامناسب اقتصاد، در کشورهای پیشرفته صنعتی که زنان تقریباً در بخش خدمات مسلط هستند و نقش مهمی را در بخش صنعت ایفا می‌کنند، باعث می‌شود تا زنان تجربی‌های را که موجب یک اقدام انقلابی می‌شود، به دست آورند. جنبش بالقوه سوسیالیست زنان - که در استثمار طبقاتی اجتماعی آن‌ها پایه‌ریزی شده است - باید از استراتژی فمینیستی که مبنی بر سازماندهی زنان همه طبقات اجتماعی و بر محور تعدی بر آن‌ها در رابطه با مردان است، تشخیص داده شود.

بعید است که زنان بتوانند این کار را انجام دهند یا این که به صورت جداگانه‌ای از مردان طبقه کارگر در نظام سرمایه‌داری سازماندهی شوند. مسئله این است که آیا آنان در قدرت سیاسی، سهم برابری با مردان خواهند داشت؟ وقتی زنان وظایفی را که برای حفظ جامعه ضروری بود، ایفا کردند، چنین تصور می‌شد که آن‌ها در مقایسه با مردان یا از نیاز نسبت به سرویس‌های اجتماعی، آگاه‌ترند یا این که راحت‌تر از آن‌ها می‌توانند این نیازها را به رسمیت بشناسند. البته نه زنان به تنهایی می‌توانند انقلاب کنند و نه بدون آن‌ها انقلاب می‌شود.

از دیدگاه مارکسیسم، دقیقاً به همان صورت که فئودالیسم بذل کاپیتالیسم را در خود پروراند، کاپیتالیسم نیز حامل بذل سوسیالیسم در بخش خدماتی است. کسانی که درگیر رفع نیازهای مردم هستند، تجربه کرده‌اند که از یک سو در بخش خدمات، دستمزد کم و مشاغل پستی وجود دارد و از سوی دیگر جامعه صنعتی از پتانسیلی برای تجدید ساختار اولویت‌هایی در حوزه سوسیالیسم برخوردار است.

فمینیست‌ها و مارکسیست‌ها نزدیک به یک قرن معتقد بودند که تنها راه نجات زنان، وارد شدن آن‌ها به بازار کار است. آزاد کردن زنان از وابستگی اقتصادی طبق نظر فمینیست‌ها و رها کردن آنان از تولید صنایع دستی خانگی مطابق نظر مارکسیست‌ها، پیش شرط آزادسازی زنان است. فمینیست‌ها معتقد به افزایش آموزش شغلی به زنان هستند که آن‌ها را قادر می‌کند تا به پست‌های اجرایی در حکومت و دانشگاه دست یابند و نیز در جامعه‌پذیری مجدد، رقابت، برنده شدن و مسلط شدن را بیاموزند.

مارکسیست‌ها این مسئله را به شکل دیگری مطرح می‌کنند. از زمان انتشار کتاب ریشه خانواده و مالکیت خصوصی و دولت انگلس، آن‌ها اعتقاد پیدا کردند که ورود زنان به نیروی کار به آن‌ها کمک می‌کند تا به فردگرایی، تنگ نظری، فعالیت تولیدی ناچیز خانه‌داری چیره شوند. کار در بخش عمومی اقتصاد، کارگران زن را به طور بالقوه به صورت طبقه‌ای آگاه پرولتاریا در می‌آورد که باعث توقف جریان تبدیل زن به همسر یا مادر منزوی می‌شود.



● فمنیست‌ها معتقد به افزایش آموزش شغلی به زنان برای دستیابی به پست‌های اجرایی در حکومت و دانشگاه هستند.

مارکسیست‌های بعدی معتقد بودند که تقاضای مشارکت فزاینده زنان در نیروی کار، آگاهی زنان را نسبت به ناکار کردی سرمایه‌داری انحصاری در آمریکا بالا خواهد بود و به عنوان نمونه، شغل کافی برای زنان و مردان فراهم خواهد شد. اگر بیکاری پنهان زنان خانه‌دار و همچنین بیکاری غیرمحموس سیاه‌پوست‌های آمریکا را نیز به حساب آوریم، بیکاری در آمریکا، تا ۲۰ درصد نیروی کار بزرگسالان را در برمی‌گیرد. نتیجه فوری این کاهش در امکانات شغلی، رقابت برای یافتن شغل می‌شود که همراه با آن نژادپرستی و تبعیض جنسیتی نیز افزایش می‌یابد مگر این که کارگران به منظور رقابت برای کار، بر محور یک تضاد آنتی‌گونیستی سازماندهی شوند.

آنچه بیکاری در آمریکا نشان می‌دهد، این است که اگر شرایط اجتماعی و اولویت‌های سیاسی متحول شود، اتوماسیون و ارتباطات تاحدی پیشرفت می‌کند که با دوسه روز کار در هفته با حقوق تمام وقت، اشتغال کامل را عملی کند.

مارکسیست‌ها به ماهیت انسان به صورت موجودی فعال و مولد می‌نگرند، بنابراین آن‌ها در تئوری پردازی با کاری که باعث محدودیت شود، مخالف هستند و می‌خواهند با واضح‌ترین بیان به توضیح توانایی خلاقیت آن‌ها بپردازند. اگر سود حذف شود، ارزش افزوده تحت صنعت سوسیالیزه شده، به شکل عادلانه‌تری توزیع می‌شود، در جریان عمومی به کار می‌افتد و نیز می‌تواند بار دیگر برای بهبود بیش‌تر توان تولید صنعتی سرمایه‌گذاری شود.

برای تبیین بیش‌تر انتقاد مارکسیست‌ها نسبت به جایگاه زنان در کاپیتالیسم، به گفته جان کار از فعالان

زن شوروی سابق اشاره می‌کنیم که معتقد بود آزادی زن در کار کردن نیست. این نظر که کارکردن زنان خارج از خانه، آن‌ها را آزاد می‌کند، به نظر می‌رسد باعث از بین رفتن حق زنانی می‌شود که حاضر به انجام کارهای سخت با مزد کم هستند.

ایجاد کار خلاقانه، برابری اجتماعی، تصمیم‌گیری دموکراتیک و پایان دادن به این کشمکش‌ها از اهداف سوسیالیسم برای زنان و مردان است و استقرار سوسیالیسم در کشورهای پیشرفته صنعتی، نیروی بالقوه‌ای برای رسیدن بدان اهداف محسوب می‌شود. البته پس از استقرار نظام مارکسیست و همچنین در فزاینده تحول انقلابی به سوی ایجاد جامعه مارکسیست، زنان موظف به مشارکت در امور اجتماعی می‌شوند. طبق نظریه انگلس، اولین شرط برای آزادسازی زنان این است که در امور اجتماعی مشارکت کنند. آزادی زنان در جامعه بی‌طبقه ایجاد می‌شود و مشارکت زنان در تولید اقتصادی در نظام مارکسیستی بدون طبقه، به مشارکت کامل‌تر زنان منجر می‌شود. همچنین مائو رهبر انقلاب چین معتقد بود زمانی که جامعه طبقاتی از بین برود و کار و کشاورزی مکانیزه شود برابری بین زن و مرد تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر از آنجا که مارکسیست زنان را جزء طبقه پرولتاریا و نه جدای از آن می‌داند، بنابراین توجه صرف و ویژه به مسائل زنان را خودخواهانه تلقی می‌کند و آن را موجب تزلزل طبقه می‌داند و کسانی را که خود را به مسائل زنان محدود می‌کنند، بورژوا می‌شمارد. بر اساس نظریه مارکسیست، فمینیست‌ها که فقط به مسائل زنان توجه دارند، ضد انقلاب هستند. و بالاخره نظریه کمونیست، توجهی به ویژگی‌های جداگانه افراد ندارد و خواهان برابری مطلق افراد است. با وجود این گونه تبلیغات که از سوی ایدئولوگ‌های این مکتب ارائه می‌شد، زنان فعال در جنبش‌های چپ‌گرا، سازمانی گسترده به نام سازمان بین‌المللی زنان سوسیالیست تأسیس کردند که از سال ۱۹۰۷ تاکنون فعالیت دارد و در ۸۳ کشور در سطح جهان دارای پایگاه است. می‌توان گفت تشکیل این سازمان پاسخی به افراط‌گرایی مارکسیست در آن برهه از زمان است و پس از فروپاشی بلوک شرق نیز حامیان و پیروان این سازمان، به تجدید ساختار آن همت گمارده‌اند.

ب) سازمان بین‌المللی زنان سوسیالیست:

سازمان بین‌المللی زنان سوسیالیست، یک سازمان بین‌المللی متشکل از سازمان‌های زنان سوسیالیست، احزاب کارگر و دموکرات مسیحی وابسته به سوسیالیست بین‌المللی است.

سازمان بین‌المللی زنان سوسیالیست، سازمانی غیردولتی به شمار می‌آید که دارای مقام مشورتی در

شورای اجتماعی - اقتصادی سازمان ملل، شورای اروپا و یونسکو است.

● اهداف

اهداف این سازمان عبارت است از:

۱ - تقویت روابط فیمابین اعضا شامل سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی زنان سوسیالیست.

۲ - تبادل تجربیات میان اعضا برای ارتقای دانش و درک وظایف و اهداف سوسیالیست دموکراتیک.

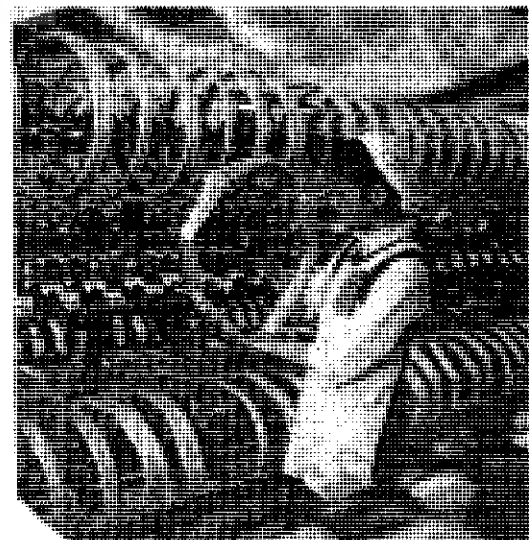
۳ - پیگیری گسترش روابط میان اعضا شامل ارگان‌های بین‌المللی زنان سوسیالیست و سایر گروه‌های زنان متمایل به سوسیالیست که عضو نیستند ولی خواهان همکاری هستند.

۴ - بهبود برنامه‌هایی به منظور غلبه کردن بر هر نوع تبعیض در جامعه شامل هرگونه نابرابری بین زنان و مردان و تلاش در راستای حقوق بشر، صلح و توسعه.

● تاریخچه سازمان

در ۱۷ آگوست ۱۹۰۷، ۵۸ نماینده از کشورهای اروپایی و ماوراء بحار در نخستین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست در اشتوتگارت تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند یک دبیرخانه بین‌المللی را به ریاست کلارا زاتکین از آلمان تأسیس کنند. کنفرانس، قطعنامه‌ای را در مورد حقوق زنان تصویب کرد که در آن شروع به مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر برای حقوق سیاسی زنان تصریح شده بود. این قطعنامه مورد حمایت کنگره بزرگ سوسیالیست که تحت نظر کنفرانس زنان بود، قرار گرفت. در این زمان سازمان‌های گوناگون زنان تحت‌تأثیر قرار گرفتند اما غالب آن‌ها هنوز ضعیف بودند. هم‌چنین اغلب اتحادیه‌های تجاری برای زنان تسهیلاتی در نظر گرفتند اما نرخ دستمزد زنان هنوز کم‌تر از مردان بود. در اغلب حکومت‌ها، زنان هیچ حقوق سیاسی‌ای نداشتند و در این مورد تنها مواردی استثنایی وجود داشت برای مثال در فنلاند و نروژ تحرکات حقوق زنان به پیروزی‌هایی دست یافت. یکی از نمایندگان فنلاندی کنفرانس اشتوتگارت - هلیا پاروینن - عضو پارلمان بود. در کنفرانس اشتوتگارت یک زن نماینده از هند نیز استعمار و فقدان حقوق زنان در کشورها را یادآوری کرد.

دومین کنفرانس در سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ، قطعنامه‌ای را در مورد روز بین‌المللی زنان و روز مبارزه برای حقوق و رهایی سیاسی زنان به تصویب رساند. این کنفرانس قطعنامه‌ای را نیز در مورد صلح تصویب کرد. تقاضای زنان سوسیالیست بین‌المللی برای صلح در سال ۱۹۱۰ به موقع بود، اما این تقاضا نتوانست سیر وقایع را متوقف کند. در سال ۱۹۱۲ کنفرانس فوق‌العاده‌ای در بیسل برای نظارت بر صلح و درخواست پایان جنگ بالکان تشکیل شد. کلارا





زاتکین، در این کنفرانس، سیاست جنگ علیه جنگ را تقبیح کرد.

تمام این مباحث در وین نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در سال ۱۹۱۴، چند روز پیش از برگزاری سومین کنفرانس زنان در وین، جنگ اول جهانی شروع شد و ایده سوسیالیسم بین‌المللی و سازماندهی آن به دلیل شروع جنگ مسکوت ماند، اگرچه در مارس ۱۹۱۵ نخستین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست بعد از شروع جنگ در برن برگزار شد.

بعد از جنگ جهانی اول، ساختار جنبش زنان مورد بازبینی قرار گرفت. در سال ۱۹۲۵، کمیسیون مسئول دبیرخانه زنان در زوریخ شد و سایر مباحث در کنفرانس‌هایی که در میان دو جنگ برگزار شد مورد بررسی قرار گرفت. این مباحث شامل زنان و بسیج مردمی، زنان و فاشیسم و بحران اقتصادی بودند. شروع جنگ دوم جهانی فعالیت‌های بین‌المللی را ناممکن کرد و بار دیگر کار سازمان با اختلال مواجه شد. در مارس ۱۹۴۱ **اشتوتگند** و زنان کارگر بریتانیا، روز جهانی زن را اعلام کردند و همراهان آن‌ها نیز در کشورهای تحت حاکمیت فاشیست به سخنرانی پرداختند. این آخرین اجلاس بین‌المللی زنان در آن زمان محسوب می‌شود. در سال ۱۹۵۵، به دنبال یک سری کنفرانس‌های بین‌المللی زنان که خواهان از سرگیری جنبش بودند، شورای بین‌المللی زنان سوسیال دموکرات تأسیس شد و در سال ۱۹۷۸ نام آن به «سازمان بین‌المللی زنان سوسیالیست» تغییر یافت.

● ساختار

بالترین تجمع زنان در این سازمان کنفرانس نام دارد که جلسات آن معمولاً هر سه سال یک بار تشکیل می‌شود. در این گردهمایی نمایندگان نسبت به موضوعاتی مثل مسائل سیاسی، برنامه اقدام برای تشکیل دوره‌هایی در میان جلسات و انتخاب کمیته اجرایی، تصمیماتی می‌گیرند.

بین این کنفرانس‌ها، اجلاس دفتری دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و هر یک از سازمان‌های عضو، نمی‌توانند در اجلاس دفتری که در زمینه تمامی تصمیمات سیاسی سازمان بین‌المللی زنان سوسیالیست بحث و تبادل نظر می‌کند، حضور یابند. به علاوه اعضای اصلی دفتر عبارت‌اند از سازمان‌های سوسیالیست بین‌المللی، اتحادیه بین‌المللی جوانان سوسیالیست، جنبش بین‌المللی فولکن و سازمان بین‌المللی آموزش سوسیالیست.

کمیته اجرایی که چهار بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد، موضوعات سیاسی را برای بحث و بررسی در جلسه دفتر فراهم می‌آورد. این کمیته شامل رئیس، دبیرکل و شانزده نایب رئیس است. دبیرخانه که هم اکنون در مقر بین‌المللی

سوسیالیست واقع است، فعالیت‌های اجرایی سازمان را بر عهده دارد و در مورد موضوعات مهم سیاسی با رئیس و شانزده نایب رئیس سازمان همکاری می‌کند.

● برابری در دموکراسی

از دیدگاه این سازمان تحولات در الگوهای فرهنگی، آموزش، بهداشت، اشتغال و مشارکت در زندگی اقتصادی چهار پایه اصلی هستند که زنان می‌توانند براساس آن‌ها حضور فعالی در حیات سیاسی داشته باشند. اما این پایه‌ها به تنهایی نمی‌توانند برای این منظور کفایت کنند، البته می‌توان گفت که این شرایط ضرورت دارند اما تضمین کافی برای این حضور نیستند.

واقعیت در جهان گویای این مطلب است که نرخ نمایندگی زنان در مجالس ملی و هیأت‌های قانونگذاری حدود ده درصد است و نرخ احراز سیاست‌های زنان در کابینه به نیمی از این میزان می‌رسد؛ چنان که در طول تاریخ تنها ۲۱ زن به عنوان رئیس دولت یا حکومت انتخاب شده‌اند.

این ارقام منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که با وجود تحولات مثبت زمینه کاهش فاصله میان زنان و مردان، فقدان دسترسی به فرصت‌های سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری یک معضل جهانی است. با وجود تفاوت سیستم‌های انتخاباتی در کشورهای مختلف، حضور اندک زنان در عرصه سیاسی پایدار است.

با ارائه چنین تحلیلی این ارگان معتقد است که هیچ سیستم انتخاباتی به خودی خود فرصت‌های برابر را تضمین نمی‌کند و تنها با به کار گرفتن قوانینی که برای این مقصود خاص تدوین شده‌اند، می‌توان به توازی در عرصه سیاسی نائل شد.

به کارگیری سیستم‌های سهمیه‌ای در حیات عمومی و سیاسی به عنوان مؤثرترین ابزار برای ایجاد توازن و جبران فاصله میان زنان و مردان و در نتیجه ارتقای برابری جنسیتی شناخته شده است. پس به این امر واقفیم که لزوم مداخله برای اصلاح ناکارآمدی موجود در نظام دموکراتیک، تنها موضوع اعداد و رقم نیست.

هدف، حصول به برابری در دموکراسی است و برای این هدف همانند طرفداران حق رای زنان در گذشته، تلاش می‌کنیم. امروزه هیچ کس برای حق رای زنان

مبارزه نمی‌کند؛ ما اطمینان خاطر داریم که برای احقاق برابری در روند دموکراتیک، همان‌گونه کوشش خواهیم کرد. دموکراسی بدون زنان به گذشته تعلق دارد و برابری در دموکراسی از آن آینده است.

مباحث کنگره بین‌المللی سوسیالیست، لیما، پرو، ژوئن ۱۹۸۶

این سازمان مطابق سازماندهی داخلی خود، بر این باور است که ایجاد پویایی جنبش زنان - چه در سطح بین‌المللی و چه خارج از آن - مستلزم این است که خود را از ارگانی مرد محور به سوی ارگانی منسجم و یکپارچه سوق دهد که در بخش اعظم انتخابات و عضویت آن، عدالت حاکم باشد. این ابتکار عمل می‌تواند در سراسر دنیا مورد اقبال زنان قرار گیرد. به این دلیل باید احزاب عضو به سوی تصویب قوانین سهمیه‌بندی برای تشویق و تضمین مشارکت کامل زنان در هیأت‌های تصمیم‌گیری هدایت شوند. طیف این مقررات سهمیه‌بندی از ۱۵ تا ۵۰ درصد گسترده است. البته آمار ایده‌آل براساس درصد جمعیت زنان خواهد بود.

برنامه عمل جهانی در نیمه دوم دهه سازمان ملل برای زنان بر تمایل ارتقای مشارکت زنان در ارگان‌های سیاسی تأکید دارد. سوسیالیست بین‌المللی، سازمان‌های عضو خود را دعوت به همکاری برای استقرار مکانیسمی جهت اجرای برنامه‌ها به منظور تضمین برابری بین زنان و مردان می‌کند. سوسیالیست بین‌المللی احزاب عضو خود را به تسهیل مشارکت زنان در زندگی سیاسی به صورت برابر با مردان، تضمین حضور زنان در تمامی سطوح احزاب همچون کاندیدا شدن در انتخابات ملی، منطقه‌ای و محلی و در همه هیأت‌های حاضر در جلسات سوسیالیست بین‌المللی فرا می‌خواند.

سوسیالیست بین‌المللی در این راستا حمایت کامل خود را از اهداف دهه سوسیالیست برای زنان، که در کنفرانس زنان سوسیالیست بین‌المللی در لیما مطرح شد، اعلام می‌کند.

مباحث جلسه شورای سوسیالیست بین‌المللی،

پاریس، فرانسه، دسامبر ۱۹۸۸

ارزش اساسی ایدئولوژی سوسیالیست و سوسیال



دموکراتیک باید برابری زنان و مردان باشد. مادامی که زنان به طور برابر در فرایند تصمیم‌گیری در سطوح حزبی، شهرداری، پارلمانی و حکومتی حضور ندارند، برابری وجود ندارد.

سوسیالیست بین‌المللی بر این اعتقاد است که صلح، توسعه و برابری، هرگز بدون مشارکت برابر زنان در پست‌های رهبری و این رقابت‌ها حاصل نمی‌شود و غفلت از اهمیت مشارکت کامل زنان، دموکراسی را به مخاطره می‌افکند.

مشارکت حیاتی زنان در این رقابت‌ها در راستای حقوق بشر، صلح و عدالت اجتماعی توسط این احزاب در نظر گرفته می‌شود، اما این توجه کافی نیست. اگر تلاش آنان واقعا در نظر گرفته شود، زنان باید به طور برابر همگام با مردان در ساختارهای قدرت سیاسی حضور داشته باشند.

اگرچه زنان در ۷۰ درصد از مشاغل جهان فعالیت دارند، اما کم‌تر از یک درصد ثروت جهان از آن‌هاست و در حالی که آنان ۵۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، تنها ده درصد پست‌های انتخابی را احراز کرده‌اند. در این میان تنها دو نمونه نابرابری هنوز میان زنان و مردان در جوامع ما وجود دارد. در هیچ‌جا این نابرابری آشکارتر از سهم زنان در قدرت سیاسی و اقتصادی نیست.

سوسیالیست بین‌المللی حمایت خود را از اهداف دهه سوسیالیست برای زنان که در سال ۱۹۸۶ توسط زنان سوسیالیست مطرح شد، اعلام می‌دارد. این حمایت به معنی افزایش در میزان حضور زنان در تمامی پست‌های سیاسی در احزاب عضو و کاندیدا شدن برای انتخابات است. در این راستا انجام اقدامات مثبت ضروری است.

سوسیالیست بین‌المللی همه اعضا را به انجام قطعنامه لیما فرا می‌خواند و در خلال دهه زنان، سوسیالیست بین‌المللی بر پیشرفت حاصله دقیقاً نظارت می‌کند و بر حمایت از سازمان‌های زنان در احزاب عضو و همچنین رقابت‌های آنان برای رسیدن به برابری در عرصه قدرت سیاسی تداوم می‌بخشد. به منظور درک تفاوت میان نظام‌های دموکراتیک قدیمی‌تر و دموکراسی‌های نوظهور، سوسیالیست بین‌المللی از همه سوسیالیست‌ها می‌خواهد که هدفشان، حضور زنان (به طور ۵۰/۵۰) در تمام سطوح، ملی و محلی، هم در عرصه سازمانی و هم در عرصه قانونگذاری در ده سال آینده باشد.

سوسیالیست بین‌المللی بر اهمیت سازمان‌های زنان در دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی تأکید می‌کند و همه اعضای خود را به تقویت ابزارهای مالی و سازمانی سازمان‌های زنان مربوط به خود، فرا می‌خواند. هم‌چنین سوسیالیست بین‌المللی سازمان‌های عضو خود را به اعطای قدرت سیاسی به زنان در بالاترین حد ممکن، شامل تعلیم و تشویق اعضا برای احراز پست‌های رهبری دعوت می‌کند.

مباحث کنگره سوسیالیست بین‌المللی، استکهلم، سوئد، ژوئن ۱۹۸۹

حقوق زنان نیازمند توجه ویژه است. (پاسخی جدی به افراط‌گرایی مارکسیسم) مبارزه دیرپا در مورد حقوق زنان، با توانی مضاعف در دهه ۱۹۹۰ نیز ادامه می‌یابد. دستورعمل این مبارزه شامل ایجاد زمینه برای شرایط کار و رفتار برابر با امکانات مراقبت از کودک و خانواده، رفع ایذاء و خشونت جنسی و تبعیض مثبت در حیطه‌های کلیدی مشخص است که زنان از آن‌ها برخوردار نیستند.

برابری بین زنان و مردان، ارزش اساسی دموکراتیک و سوسیالیست است. نادیده گرفتن مشارکت کامل زنان در روند تصمیم‌گیری، دموکراسی را به مخاطره می‌افکند. سوسیالیست بین‌المللی بر اهداف دهه زنان که در سال ۱۹۸۶ در لیما اعلام شده است، تأکید می‌کند و از همه سوسیالیست‌ها می‌خواهد که حضور برابر (۵۰/۵۰) زنان را در همه سطوح سازمانی و ملی در ده سال آینده محقق کنند. احزاب عضو نیز وضعیت مالی و سازماندهی ارگان‌های زنان خود را تقویت خواهند کرد.

مباحث جلسه شورای بین‌المللی سوسیالیست، بوداپست، مجارستان، دسامبر ۱۹۹۴ در قطعنامه این شورا در دسامبر ۱۹۹۸ در پاریس، سوسیالیست بین‌المللی حمایت خود را از اهداف سوسیالیست که در سال ۱۹۸۶ برای دهه زنان مطرح شده بود، اعلام کرد. این اهداف همان افزایش تعداد زنان در هیات‌های تصمیم‌گیری احزاب عضو به عنوان کاندیدا در انتخابات بود.

احزاب عضو سوسیالیست بین‌المللی در کانادا، ایالات متحده آمریکا، سوئد و فرانسه، تقریباً نظام سهمیه‌بندی (۵۰/۵۰) را هم در ساختار حزب و هم در لیست‌های کاندیداها تصویب کرده‌اند. سایر احزاب (در آلمان، نروژ، دانمارک، اتریش، سوئیس، ایتالیا و اسرائیل) یک سهمیه ۴۰ درصدی را برای هر دو جنس در نظر گرفته‌اند. اغلب احزاب نیز بین ۲۰ تا ۲۳ درصد سهمیه را برای زنان به عنوان عضو حزب در نظر گرفته‌اند.

البته مردان، این سیستم سهمیه‌بندی را ناعادلانه و

تبعیض علیه خود تلقی می‌کنند.

سوسیالیست بین‌المللی بر موارد زیر تأکید دارد:
- حمایت از اصول سهمیه‌بندی که باعث ایجاد دموکراسی در داخل حزب می‌شود.
- نظارت بر قوانین سهمیه‌بندی برای اجرای آن قوانین.

- طرح نقش زنان در هیات‌های تصمیم‌گیری ساختار احزاب در تمام سطوح.
- تضمین سازگاری عملکرد حزب با نیاز زنان و تحول در فرهنگ سیاسی موجود که صرفاً با مشارکت مردان موافق است.

- ایجاد افزایش ده درصدی در نرخ کاندیداهای زن برای هر یک از انتخابات برای رسیدن به توازن جنسیتی ۵۰ درصد تا سال ۲۰۰۰.
- تدوین گزارش‌های ملی در مورد نرخ مشارکت زنان در گروه‌های پارلمانی حزب در هر دو سال.

سیستم سهمیه‌بندی برای زنان در سوسیالیست بین‌المللی

آرژانتین	حزب سوسیالیست مردمی استرالیا	حزب کارگر استرالیا	اتریش	حزب سوسیال دموکراتیک بلژیک	حزب سوسیالیست کانادا	حزب دموکراتیک نوبن	شیلی	حزب رادیکال سوسیال دموکرات	حزب دموکراسی	حزب سوسیالیست شیلی	جمهوری چک	حزب سوسیال دموکراتیک چک دانمارک	حزب سوسیال دموکراتیک	جمهوری دومینیکن	حزب انقلابی دومینیکن فنلاند	حزب سوسیال دموکرات فنلاند	فرانسه	حزب سوسیالیست آلمان	حزب سوسیال دموکراتیک
۷۳۰		۷۲۵	۷۴۰	۷۲۵	۷۵۰	۷۲۰	۷۲۰	۷۲۰	۷۲۰	۷۲۰	۷۲۰	۷۲۰	۷۴۰	۷۲۵	۷۵۰	۷۳۰	۷۳۰	۷۳۰	۷۳۳

بریتانیا

حزب کارگر

یونان

جنبش سوسیالیست پان هلنیکی

میژان عضویت زنان در حزب

هائیتی

حزب کنگره ملی جنبش های دموکراتیک

ایرلند

حزب کارگر

اسرائیل

حزب کارگر اسرائیل

حزب کارگران متحد اسرائیل

ایتالیا

سوسیالیست های ایتالیا

حزب دموکراتیک چپ

ساحل عاج

جبهه مردمی ساحل عاج

لیتوانی

حزب سوسیال دموکراتیک لیتوانی

مالت

حزب کارگر مالت

هلند

حزب کارگر

نیکاراگوا

جبهه ملی آزادیبخش ساندنیست

نروژ

حزب کارگر نروژ

فیلیپین

حزب سوسیال دموکراتیک فیلیپین

پرتغال

حزب سوسیالیست

سنگال

حزب سوسیال سنگال

اسپانیا

حزب سوسیالیست کارگران اسپانیا

سوئد

حزب سوسیال دموکرات سوئد

سوئیس

حزب سوسیال دموکرات سوئیس

ترکیه

حزب سوسیال دموکراتیک خلق

ایالات متحده آمریکا

سوسیال دموکرات های آمریکا

ونزوئلا

حزب اقدام دموکراتیک

۲۴۰

بسته به

۲۲۵

۲۲۰

۲۲۰

۲۴۰

۲۲۰

۲۴۰

۲۲۰

۲۲۰

۲۲۲

۲۳۰

۲۴۰

۲۲۵

۲۲۵

۲۳۵

۲۳۲

۲۵۰

۲۴۰

۲۲۵

۲۵۰

۲۳۰

سیستم سهمیه بندی برای مشارکت زنان در قانونگذاری

در آرژانتین یک اصلاحیه برای قانون انتخاباتی در نوامبر ۱۹۹۱ به تصویب رسید که تصریح می کند، لیست های کاندیداها باید شامل حداقل ۳۰ درصد کاندیداهای زن برای پست ها باشد.

قانون دیگری در می ۱۹۹۴ در بلژیک تصویب شد که تصریح می دارد ۴۰ کاندیداهای پارلمان از اول ژانویه ۱۹۹۶ تا اول ژانویه ۱۹۹۹ زنان هستند و از آن به بعد این میزان به ۵۰ خواهد رسید.

فعالیت ها و قطعنامه ها از سال ۱۹۸۵

علاوه بر اقدامات و اظهاراتی که در مورد موضوعات اساسی، کنفرانس ها، سمینارها و جلسات قانونی سازمان زنان سوسیالیست بین المللی طی آخرین دهه صورت گرفته، قطعنامه هایی نیز در موضوعات زیر به تصویب رسیده است:

- یک دهه سوسیالیستی برای زنان.
- زنان جوان - آینده ما.

- بعد از کنفرانس نایروبی - مشارکت زنان در روند توسعه.

- خلع سلاح برای توسعه.

- زنان و قدرت سیاسی.

- کار زنان، حق زنان در خدمات بهداشتی؛ حقوق کودکان.

- بارداری از استثمار جنسی - چالشی برای اقدام.

- تبعیض علیه زنان در قانون.

- بدهی خارجی - زنان چگونه می توانند دوره های باطل فقر و ثروت را از بین ببرند؟

- سازماندهی و آموزش زنان در سیاست.

- زنان و بهداشت.

- خانواده - مسئولیت زنان.

- زنان در تحول سیستم های اقتصادی.

- زنان و خشونت در جامعه.

- تحولات ایدئولوژیکی - تداوم سلطه مردان.

- آموزش زنان - کلید توسعه اقتصادی.

اعضای اجرایی

رئیس:

آن ماریا لیزین

بلژیک

نائبین رئیس:

ترکان آکیول

اما عاتوج

هلن کلارک

هله دگن

لجیا دوتل د اندراد

آلجاندرای فال بوم

ارمتروت کارلسون

مانانه کابوتا

استرلوانون موردوچ

پیا لوکاتلی

کریستین

ایالات متحده

آمریکا

هلند

لوتکافن ریچن

اکسورا روجاس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

سوئیس

۱۹۵۹ رئیس سازمان زنان اتریش بود. او بعد از جنگ، سازمان بین المللی زنان سوسیالیست را به گونه ای تجدید سبازماندهی کرد و سرانجام در سال ۱۹۷۱ بدورد حیات گفت.

از سال ۱۹۸۷، به پروژه های زنان در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین کمک هایی اهدا شد. هدف بسیاری از این پروژه ها کمک به پیشرفت اقتصادی زنان بود. این صندوق به ارائه کمک های مشاوره ای برای تأسیس گسترده ی پروژه های کوچک درآمدزا، مثل صنایع دستی، خیاطی، تولید سبزیجات و ... پرداخت. همچنین در زمینه بازاریابی، حسابداری و در دیگر زمینه ها نیز آموزش هایی به زنان ارائه شد.

زنان و سیاست: ارگان سازمان

نشریه زنان و سیاست، به صورت فصلنامه است که در پی تبیین و تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سراسر جهان منتشر می شود و موضوعات مهم روز را که به نحوی در زندگی زنان تأثیر می گذارند، از دیدگاه جهان بررسی می کند. «زنان و سیاست» فعالیت های سازمان را عنوان می کند و در مورد اجلاس های برگزار شده و فصلنامه های آن، توضیحاتی ارائه می دهد.

سازمان های عضو در سازمان زنان سوسیالیست بین المللی:

۱- آلبانی

سازمان سوسیال دموکرات، حزب سوسیال دموکرات آلبانی (عضو مشورتی).

۲- الجزایر

جبهه نیروهای سوسیالیست (عضو مشورتی).

۳- آرژانتین

دبیرخانه زنان، حزب مردمی سوسیالیست.

۴- آروبا

جنبش انتخاباتی خلق.

۵- استرالیا

زنان حزب کارگر استرالیا

۶- اتریش

کمیته زنان حزب سوسیال دموکرات.

۷- باربادوس

اتحادیه زنان حزب کارگر.

۸- بلژیک

کمیسیون بین فدرالی زنان سوسیالیست در حزب سوسیالیست.

زنان سوسیالیست در حزب سوسیالیست.

۹- بنین

اتحادیه دموکراتیک نیروهای پیشرو (عضو ناظر).

جنبش پیشرفت اجتماعی و دموکراسی.

۱۰- بولیوی

جنبش انقلابی چپ.

۱۱- برزیل

حزب دموکراتیک کارگر.

۱۲- بلغارستان

حزب سوسیال دموکرات بلغارستان، سازمان زنان.

۱۳- بوریکنافاسو

حزب پیشرفت و دموکراسی.

۱۴- کانادا

کمیته زنان در حزب نوین دموکراتیک.

۱۵- کبک ورد

سازمان زنان کبک ورد، حزب آفریقایی استقلال کبک ورد (عضو مشورتی).

۱۶- جمهوری آفریقای مرکزی

جنبش زنان، جبهه وطن پرستی پیشرفت (عضو ناظر).

۱۷- شیلی

سازمان ملی زنان حزب سوسیال رادیکال، حزب دموکراسی (عضو مشورتی).

- ۱۸ - کلمبیا
- ۱۹ - کاستاریکا
- ۲۰ - کوراکوآ
- ۲۱ - قبرس
- ۲۲ - جمهوری چک
- ۲۳ - دانمارک
- ۲۴ - جمهوری دومینیکن
- ۲۵ - اکوادور
- ۲۶ - مصر
- ۲۷ - السالوادور
- ۲۸ - استونی
- ۲۹ - فیجی
- ۳۰ - فنلاند
- ۳۱ - فرانسه
- ۳۲ - آلمان
- ۳۳ - پرویتانیا
- ۳۴ - یونان
- ۳۵ - گرین لند
- ۳۶ - گواتمالا
- ۳۷ - گویان
- ۳۸ - هائیتی
- ۳۹ - مجارستان
- ۴۰ - ایسلند
- اتحادیه زنان سوسیالیست شیلی، حزب سوسیالیست (عضو مشورتی)
- اتحادیه دموکراتیک ام. ۱۹ (عضو ناظر)
- حزب لیبرال (عضو مشورتی)
- جنبش زنان حزب ملی آزادیبخش
- جنبش آنیتل نوین
- جنبش سوسیالیست زنان، حزب سوسیالیست
- زنان سوسیال دموکرات، حزب سوسیال دموکرات چک
- کمیسون برابری، حزب سوسیال دموکرات
- فدراسیون زنان سوسیال دموکرات، حزب انقلابی دومینیکن
- دبیرخانه ملی زنان حزب دموکراتیک چک
- حزب ملی دموکراتیک
- زنان سوسیالیست السالوادور، جنبش انقلابی ملی
- بخش زنان، حزب سوسیال دموکرات استونی
- حزب کارگر فیجی (عضو مشورتی)
- زنان سوسیالیست دموکرات فنلاند، حزب سوسیال دموکرات
- دبیرخانه ملی حقوق زنان، حزب سوسیالیست
- فدراسیون زنان سوسیال دموکرات، حزب سوسیال دموکرات
- حزب کارگر زنان
- سازمان زنان، جنبش بان هلنیک سوسیالیست
- سامیوت (عضو مشورتی)
- زنان سوسیال دموکرات، حزب سوسیال دموکرات گواتمالا
- اتحادیه مردمی کارگران (عضو مشورتی)
- جنبش زنان سوسیالیست، حزب انقلابی نامیبویالیست هائیتی
- سازمان زنان کاناکوم، حزب کنگره ملی جنبش دموکراتیک کاناکوم (عضو مشورتی)
- اتحادیه زنان، حزب سوسیال دموکرات مجارستان (عضو ناظر)
- سازمان زنان، حزب مجاری سوسیالیست (عضو ناظر)
- اتحادیه زنان، حزب سوسیال دموکرات

- ۴۱ - ایرلند
- ۴۲ - اسرائیل
- ۴۳ - ایتالیا
- ۴۴ - ساحل عاج
- ۴۵ - جامائیکا
- ۴۶ - ژاپن
- ۴۷ - گیتواتی
- ۴۸ - لیبیا
- ۴۹ - لیتوانی
- ۵۰ - لوکزامبورگ
- ۵۱ - ماداگاسکار
- ۵۲ - مالزی
- ۵۳ - مالت
- ۵۴ - موریتس
- ۵۵ - موزامبیک
- ۵۶ - موراکو
- ۵۷ - نپال
- ۵۸ - هلند
- ۵۹ - نیوزلند
- ۶۰ - نیکاراگوآ
- ۶۱ - ایرلند شمالی
- ۶۲ - نروژ
- ۶۳ - پاکستان
- ۶۴ - پراگوئه
- شورای ملی زنان کارگر، حزب کارگر
- بخش زنان، حزب کارگر اسرائیل
- بخش زنان، حزب اتحاد کارگران
- جنبش زنان، حزب سوسیال دموکرات ایتالیا
- بخش زنان، سوسیالیست‌های ایتالیا
- حزب دموکرات چپ
- سازمان زنان، جنبه مردمی ساحل عاج (عضو مشورتی)
- جنبش زنان، حزب ملی خلق
- حزب سوسیال دموکرات ژاپن
- سازمان سوسیال دموکرات زنان
- اتحادیه زنان، حزب سوسیالیست پیشرو
- اتحادیه سوسیال دموکرات زنان لیتوانی، حزب سوسیال دموکرات لیتوانی
- زنان سوسیالیست، حزب سوسیال کارگر لوکزامبورگ
- زنان حزب اتحاد ملی (عضو مشورتی)
- بخش زنان، حزب عمل دموکراتیک
- کمیته مرکزی زنان، حزب کارگر مالت
- زنان کارگر موریتس، حزب کارگر موریتس
- زنان پیشرو اجتماعی، حزب سوسیال دموکرات موزامبیک
- اتحادیه سوسیالیست نیروهای مردمی
- اتحادیه زنان نپال، حزب کنگره نپال (عضو مشورتی)
- زنان سرخ حزب کارگر
- شورای زنان، حزب کارگر نیوزلند
- جنبه ملی آزادیبخش باندینیست (عضو ناظر)
- زنان حزب کارگر و سوسیال دموکرات
- زنان حزب کارگر نروژ
- حزب خلق پاکستان (عضو مشورتی)
- حزب انقلابی فیورینستا
- سازمان عمل زنان، حزب سوسیالیست
- زنان جنبش انتخاباتی خلق (عضو مشورتی)
- ۶۵ - پرو
- سازمان عمل زنان، حزب پرونی آپریستا
- ۶۶ - فیلیپین
- حزب سوسیال دموکرات فیلیپین
- ۶۷ - پرتغال
- بخش ملی زنان حزب سوسیالیست
- ۶۸ - پرتوریکا
- حزب استقلال پرتوریکا
- ۶۹ - سان مارینو
- حزب سوسیالیست سان مارینو
- ۷۰ - سنگال
- جنبش ملی زنان سوسیالیست حزب سوسیالیست سنگال
- ۷۱ - جمهوری اسلواک
- کمیته سوسیال دموکرات زنان اسلواک، حزب سوسیال دموکرات اسلواکی
- ۷۲ - اسلونی
- بخش زنان، حزب سوسیال دموکرات اسلونی
- ۷۳ - اسپانیا
- دبیرخانه مشارکت زنان، حزب سوسیالیست کارگران اسپانیایی
- ۷۴ - سنت کیتس نویس
- حزب کارگر سنت کیتس نویس (عضو مشورتی)
- ۷۵ - سنت لویس
- سازمان کارگران زن، حزب کارگر سنت لویس (عضو مشورتی)
- ۷۶ - سنت وینسنت و گرنادیز
- اتحادیه زنان حزب کارگر سنت وینسنت و گرنادیز (عضو مشورتی)
- ۷۷ - سوئد
- فدراسیون ملی زنان سوسیال دموکرات در سوئد، حزب سوسیال دموکرات
- ۷۸ - سوئیس
- زنان سوسیال دموکرات سوئیس، حزب سوسیال دموکرات سوئیس
- ۷۹ - تونس
- دبیرخانه دائمی زنان، مجلس قانون اساسی دموکراتیک
- ۸۰ - ترکیه
- حزب سوسیال دموکرات خلق
- ۸۱ - اروگوئه
- دبیرخانه ملی زنان، حزب حکومت خلق (عضو مشورتی)
- ۸۲ - ایالات متحده آمریکا
- کمیسون فمینیست، سوسیال دموکرات‌های آمریکا
- بخش زنان، سوسیال دموکرات‌های آمریکا
- ۸۳ - ونزوئلا
- ارگان عمل زنان، ارگان عمل دموکراتیک
- زنان جنبش انتخاباتی خلق (عضو مشورتی)

پانویس و منابع:

- 1- Women in politics, Temma kaplan, USA: A wiley interscience publication, 1974.
- 2- Socialist International women, 1995 London.

دوره‌ی سال اول و دوم مجله‌ی حقوق زنان با جلد زرکوب

علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه‌ی مجله‌های یک و دو هرکدام، مبلغ سه هزار تومان به حساب جاری شماره ۱۳۹۲۰ بانک ملی ایران، تهران، شعبه‌ی امیرآباد (کد ۱۲۸) قابل پرداخت در شعب بانک ملی ایران در سراسر کشور، به نام مجله‌ی حقوق زنان واریز و قبض آن را همراه با نشانی دقیق، کد پستی و تلفن خود به نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۳-۱۳۱۴۵ بفرستند.

هزینه‌ی پستی به عهده‌ی مجله‌ی حقوق زنان است.

